

نگرش برادسکی به ترجمه

والنتینا پلوخینا*

ترجمه پرتو شریعتمداری

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی اراک

جوزف برادسکی: شاعری برای زمانه ما از جمله تألیفات والنتینا پلوخینا مدرس دانشگاه کیل (Keele) است. این کتاب را انتشارات دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۸۹ منتشر کرده است.

در مورد ترجمه برادسکی نظریه به خصوصی مطرح نکرد، اما در این زمینه پای بند عقایدی راسخ بود که غالباً، با اندک انگیزشی، به زبان می‌آورد: به اعتقاد او "وجه مشترک ترجمه و سانسور این است که هر دو براساس اصل 'آنچه میسر است' عمل می‌کنند و باید به خاطر داشت که موانع زبانی می‌توانند همان قدر عبورناپذیر باشند که سدهای برپاشده با سانسور دولتی" (ک: ۴۸-۴۷)** . با این همه گمان آن که برادسکی از پذیرش ترجمه به عنوان فعالیتی خلاقانه سرباز می‌زد، خطاست. بلکه برعکس، اگر گفته می‌شد ترجمه کاری فروتر از تألیف است یا "ترجمه شاعرانه شعر ناممکن است"^۱ سخت مخالفت می‌کرد. همواره یادآور می‌شد که عهد عتیق و عهد جدید بارها و بارها ترجمه شده‌اند. به گفته وی، "سراسر تمدن ما، چنان‌که هست، بر ترجمه استوار است"^۲. شاید یکی از دلایلی که پوشکین مترجمان را "اسبهای چار تمدن" می‌خواند، همین بود. بعلاوه، ترجمه دقیق و واژه به واژه نابخواب از منظومه "اوغنی اونگین" نیز مورد قبول او نبود، و نیز با این گفته تدهیوز که "در غالب موارد نهایت چیزی که مترجم می‌تواند آرزو کند برگردانی است لفظ به لفظ"^۳ مخالف بود.

عقاید برادسکی درباره ترجمه می‌تواند بسی بحث‌انگیز باشد و در عین حال ممکن است پیچیدگی‌های این فرآیند را نیز از زاویه‌ای نامنتظر روشن کند. این نظرات را باید نوعی انتقاد از روال کنونی ترجمه پنداشت، چرا که برادسکی خود مترجمی چیره‌دست بود. افزون بر شعرهایی از جان دان و آندرو مارول***، آثاری از رابرت لوئل، ریچارد ویلیز، چسلاو میلوش، کنتانتی گالزینکی، اومبرتو سابا و سالواتوره کواسیمودو را ترجمه کرد، و این همه تنها تنی چند از جمله شاعرانی هستند که وی به برگردان آثارشان دست یازید.

این "در ژاوین دیر آمده"^۴ ما، نامی که خوش داشت بدان خوانده شود، فرمالیستی تمام عیار، یا

* Valentina Polukhina, "Brodsky's views on translation", in *Modern Poetry in Translation*, No. 10, winter 1996.

** ک = جوزف برادسکی، ۱۹۸۶.

*** Andrew Marwell

بهرتر بگویم پر شور، بود. از آنجا که شکل همواره اسباب در دسر فراوان شاعر و مترجم می‌شود، من به بررسی آرای برادسکی از این جنبه خاص خواهم پرداخت. وی در این باره که چرا برگردان اوزان کلاسیک به شعر آزاد را جایز نمی‌داند توضیحات جالبی دارد. به اعتقاد او، وزن دقیق "... از چارچوب ساختاری تنگی برخوردار است، و از این رو، سخن از آزادی مترجم جایی ندارد. بحث بر سر آزادی زبان است و این که آیا زبان می‌تواند در این چارچوب تنگ به شعر دست یابد یا نه. این صرفاً نوعی حسن انضباط است. [...] بعلاوه، هیچ یک از این الگوهای جادویی ابزارهای تکنیکی صرف نیستند. [...] تمام این الگوهای وزنی واحدهایی معنوی یا، به بیان دیگر، آهن‌ریاهایی معنوی هستند"^۵. برادسکی در مقاله‌ای که دربارهٔ ماندلشتام (Mandelstam) نگاشت، در مورد مفهوم متافیزیکی وزن ادعاهای بزرگی مطرح کرد: "اوزان شعری به تنهایی، نوعی وزنه‌هایی معنوی هستند که هیچ چیز قادر نیست جانشین آنها شود. حتی نمی‌توان آنها را به جای یکدیگر به کار برد، چه رسد به آن که بخواهیم شعر آزاد را جانشین‌شان کنیم. هر تغییری در وزن به منزلهٔ تغییری در تنفس و ضربان قلب خواهد بود. دگرگونی الگوهای شعری یعنی دگرگونی کارکردهای مغز. پیامد اهمال در برخورد با هر یک از این دو، در بهترین حالت حرمت‌شکنی، و در بدترین وجه نوعی قطع عضو یا قتل نفس است" (ک: ۱۴۱).

آرای برادسکی غالباً جدل‌انگیزند و در بسیاری از مصاحبه‌ها و مقالات او پیاپی تکرار می‌شوند. او وزن را در کانون شکل شعری نشانده، یا به‌طور دقیق‌تر مفهوم شکل را بسط داد. برادسکی صادقانه باور داشت که "[...] هر وزنی تنها وزن نیست. وزن بذریهٔ زمان در شعر است،"^۶ و می‌افزود: "شعر نوعی

همخوانی چیزهای ناهمگون است"^{۱۱}.

حال مترجم چگونه می‌تواند این میان‌بر، این پرش، این همخوانی معنایی قافیه‌های روسی را به زبانی چون انگلیسی که قافیه‌بندی آن بس دشوار است منتقل کند؟ به گفته جری اسمیت "ترجمه قافیه همیشه ترجمه نیست بلکه دگرگونی درو نمایه است"^{۱۲}. مترجم باید تا چه حد شعر اصلی را به رنگ و بوی زبان مقصد درآمیزد؟

برداسکی در توجیه این که چرا باید ساختار صوری اصلی را در ترجمه بازآفرید چند دلیل محکم برمی‌شمرد:

الف. او بر این عقیده بود که ساختار به تنهایی می‌تواند مضمونی تازه از پی آورد تنها به این سبب که شاعر "با مفهومی که کیفیت بدیع دارد... [قالب] کهن را غنا می‌بخشد. همین امر موجب تباین است، و تباین به تنش می‌انجامد، و پیامد تنش همواره تازگی است"^{۱۳}. او از شکل‌های [قوالب] کلاسیک شعر نیز به عنوان نوعی پژواک بهره می‌جست. "این موضوع بی‌تردید به سرگذشت این یا آن ساختار در فرهنگها، زبانها و سنتهای عروضی گوناگون مربوط می‌شود. چه بسا یک ساختار مفاهیم، مدلولها و اشارات گونه‌گونی را دربرگیرد"^{۱۴}. بدین ترتیب شاعر به واسطه وزن به گفت و شنود و تبادل نظری پیچیده با دیگر فرهنگها کشانده می‌شود.

ب. در مورد تکون‌های شعر، ه. س. آیزن، حفظ ساختار صوری را تأکید کرده است که خود

”گر وزنی منسجم با قافیه‌های دقیق اندیشه‌ای پریشان را سامان بخشند، حاصل بس کارآتر از آن خواهد بود که همان اندیشه را در قالب شعر آزاد بیان کنیم؛ چرا که در صورت نخست خواننده با دریافت آشوبی روبه‌رو است که به جامهٔ نظم درآمده، حال آنکه در حالت دوم چیزی در نمی‌یابد مگر هرج و مرجی که بر همه چیز سایه افکنده است“^{۲۱}.

پذیرش این عقاید برادسکی و رویکرد او در زمینهٔ ترجمه بر مترجمان وی بس گران می‌آمد. برادسکی سالهای سال با مترجمان اشعارش همکاری نزدیک داشت. غالب ایشان از دید او بی‌مایه بودند. اما در مجموع اذغان داشت که در قیاس با سرنوشت شعر دیگر شاعران هم‌وطنش، چه آنها که در گذشته و چه آنها که در قید حیات بودند، اقبال بلندتری داشته است. اشعار او را برخی از شاعران بنام انگلیسی زبان ترجمه کرده‌اند. خود گفته است: ”خوب است که آدم این همه همکار داشته باشد. اما این مسأله زیانهای هم دارد. چون وقتی به کارشان دست می‌برید خطرِ درگیری در توفانهای برخاسته از خودخواهی آنان را نیز به جان می‌خرید. من بارها و بارها در توفانهای صعب از این دست به دام افتاده‌ام و بر سر همین مسائل با بسیاری افراد تقریباً قطع رابطه کرده‌ام. تهمت‌ی نبوده که به من نبندند، حتی سرقت ادبی“^{۲۲}. هنگامی که از او می‌پرسیدند از ترجمه‌های انگلیسی آثارش راضی است یا نه، لطیفه‌ای را به نقل از شاعر سوئدی تامس ترانسترومر باز می‌گفت که به اعتقاد برادسکی مترجمان اشعارش آثار او را سرهم‌بندی کرده‌اند. ”نظر شما نسبت به مترجم جماعت در سه مرحله شکل خواهد یافت. در مرحلهٔ نخست شما به او اعتماد می‌کنید و او شما را نابود می‌کند. در مرحلهٔ دوم شما به او اعتماد نمی‌کنید و او به همین ترتیب شما را نابود می‌کند. اما مرحلهٔ سوم به وجود یا عدم وجود برخی خصصتهای مازوخیستی در شما بستگی دارد. شما می‌گویید: نابودم کن، نابودم کن، نابودم کن...، و او شما را نابود می‌کند“^{۲۳}.

به همین دلیل برادسکی بر آن شد خود دست به کار ترجمهٔ آثارش شود: ”این بهتر است از این که کار را به دست دیگران بسپارم، آخر اگر قرار است از کسی منزجر شوم ترجیح می‌دهم آن کس خودم باشم تا فردی دیگر“^{۲۴}. می‌دانست که پرداختن به این کار تا چه حد مخاطره‌آمیز است. اذغان داشت که انشای انگلیسی او از لطف و زیبایی واژگانی که درک و الکووت و ریچارد ویلبر به کار می‌گرفتند یکسره بی‌بهره است: ”مدعی نیستم که در زبان انگلیسی شاعری ممتازم. بلکه باید برابر نهاده‌ای شسته رفته به دست دهم، چیزی که تا حدی به اصل روسی نزدیک باشد. ترجیح می‌دهم حاصل کار زمخت و دقیق باشد تا لطیف و روان اما متفاوت از اصل اثر“^{۲۵}. در این عبارت آخر، روی سخن او با آن دسته از شاعران - مترجمانی است که از ذوق شاعرانه نیز در ترجمه مایه می‌گذارند. در مورد بی‌بهرگی ترجمه‌های برادسکی از لطافت و روانی، درک و الکووت خاطر نشان می‌کند: ”باید شاکر باشیم که گره‌ها و دشواریهای اثر به قوت خود باقی است، و چنین سطور به ضرب اتوی واژگان انگلیسی یکدست، صاف و هموار نشده است... که اگر می‌شد به دکتر ژیواگویی می‌مانست که بر پردهٔ سینما به کالبد عمر شریف درآمده است“^{۲۶}.

برادسکی عقیده داشت می‌توان کاری کرد که ترجمه نتیجه‌بخش باشد. ”ترجمهٔ موفق تنها مستلزم

استادی مترجم نیست، بلکه قدری همدلی می‌طلبد^{۲۷}. در ادامه این بحث می‌گوید: "ترجمه جستجویی برای یافتن برابر نهاده [معادل] است نه جانشین. لازمه آن همدلی سبک شناختی، اگر نگوئیم روانشناختی، است." (ک: ۱۴۰) "به علاوه مستلزم تمرکز عمیق خاصی است که تنها می‌توان آن را عشق یا نوعی دل‌مشغولی نامید"^{۲۸}.

برادسکی می‌پذیرد که در ترجمه احتمال شکست نیز هست: "اما وقتی بر این امر واقف باشیم، دلسرد نمی‌شویم. شاید در برگردان این یا آن قافیه ناکام شویم، اما در همان زمان تمامی توان خود را به کار می‌گیریم تا در مصراع بعد این ناکامی را جبران کنیم. از این رو تلاش ما معطوف به آن است که موازنه زیباشناختی خاصی را که در متن اصلی بی‌گمان موجود است، حفظ کنیم، و اگر موجودیت آن موازنه حتمی باشد، تنها کار ما آن است که به شیوه‌های گوناگون بکوشیم آن را احیاء کنیم"^{۲۹}.
به یک معنا، فرآیند ترجمه از نظر برادسکی بسیار شبیه حل کردن جدول کلمات متقاطع بود. او اذعان داشت که: "ماحصل ترجمه، در بهترین حالت، انتقال ۸۵٪ متن اصلی است"^{۳۰}.

وقتی از او پرسیدند با مترجمان چگونه کار می‌کند، پاسخ داد: "با هر کس یک جور... گاهی کار یک مترجم آنقدر جای اصلاح دارد که ممکن است جان آدم به لب برسد. [...] من می‌دانم چه ضایعاتی بر ترجمه اشعارم وارد شده، تنها تلاشم این است که از تعدادشان بکاهم؛ و همه آنچه می‌خواهم جلوگیری از الحاق چیزهایی به متن است که من ننوشته‌ام... عمدتاً، آنچه برایم اهمیت دارد این است که آثارم به انگلیسی سلیس برگردانده شود. خواست من جز این نیست که حاصل کار، از هر جهت، یک شعر انگلیسی خوب باشد"^{۳۱}.

درک والکوت که ترجمه او از شعر "نامه‌های دودمان مینگ" برادسکی به‌عنوان "کاری بی‌نقص"^{۳۲} ستایش شده است، از همکاری خود با او برایم چنین گفت: "من آن شعر را ترجمه نکردم. نکته‌ای که در مورد جوزف صادق است این است که او از کسانی که دوست دارد بیش از حد تعریف می‌کند. جوزف خودش یک ترجمه کلمه به کلمه انجام داده بود... او در قافیه‌پردازی استاد است... یادم هست که من و بری‌رایین، مترجم او،... بر سر سه مصراع شش ساعت وقت صرف کردیم... و جوزف از خشم و کلافگی می‌نالید. او فقط از سر شوخی می‌گفت: 'مرده شور همه اینها را ببرد، مرده شور شما را ببرد'، اما هر سه مان بهم یاری دادیم تا آن سه مصراع را چنانکه می‌بایست برگرداندیم"^{۳۳}.
روی فیشر، ضمن بحث درباره پافشاری برادسکی بر حفظ وزن و قافیه‌بندی اصلی، یادآور می‌شود: "اینکه برادسکی به قلمرو زبان انگلیسی گام می‌گذارد و عملاً می‌جنگد تا به پاس آنچه این زبان به او بخشیده، از پس نشستن آن جلوگیری کند، کاری اگر چه دن‌کیشوت‌وار، اما بس بزرگوارانه است"^{۳۴}.

Notes

1. Daniel Weissbort, Ed., *Translating Poetry*, Macmillan, London, 1989, pp xi-xii.
2. Joseph Brodsky interviewed by Brian Norton, 'Sound Judgement', *Scotsman*, June 14, 1992, p 32.
3. Daniel Weissbort, Ed., *Translating Poetry*, p 17.
4. Our "bleated Derzhavin". Brodsky in conversation with Wellem Westeijn, *Kry Nederland*, Sept 11, 1992.
5. Jane Ellen Glasser, 'Poet in Exile: Joseph Brodsky', interview, *The Chent Quarterly, A Review of the Arts*, No 1, Summer 1975, p 61.
6. "Poets' Round Table: "A Common Language" ', *PNReview*, Vol 15, No 4, 1988, p 43.
7. 'Sound Judgement', *Scotsman*, June 14, 1992, p 32.
8. Tomas Venclova, 'Aleksandr Wat: Three Futurist Poems', *Literary Tradition and Practice in Russian Culture*, Ed. Valentina Polukhina, Joe Andrew and Robert Reid, Amsterdam: Rodopi, 1993, pp 247-8.
9. *PNReview*, Vol 15, No 4, 1988, p 43.
10. Cited from 'Joseph Brodsky: the Acceleration of the Poet', *Poetry Review*, Vol 78, No 1, Spring 1988, p 4.
11. 'Genius in Exile', interview by Ann Lauterbach, *Vogue*, Feb 1988, p 388.
12. Gerry Smith in Conversation with Igor Shaitanov, *Literaturnaya Gazeta*, 17 March 1993, p 5.
13. David Montenegro, interview with Joseph Brodsky, *Partisan Review*, No 54, 1987, p 534.
14. Eva Burch and david Chin, interview with Joseph Brodsky, conducted on November 18, 1979.